



۲۰۱۶/۱۱/۲۴



مصطفی «عمرزی»

آريايي و خراساني- پارسي، مخرب تر اند! (مفت و رايگان اجازه داديم وحدت فكري مردم ما، آسيب پذير شود)

بخشي از كار هاي رسانه يي- فرهنگي و سياسي در حاكميت حامد كرزي، تبیین و روشننگري بر معضلاتي بود كه حتى گاهي براي اغراض شخصي، صورت مساله را تحريف مي كرد و ديديم كه بار ها از جريان بسيار مذهبي



طالبان، چهره ي پشتوني ارايه دادند. مخالفان مسلح و دشواري هاي ناشي از حملات و انفجارات با چنان صورتي به تصوير كشيده شده اند كه پنداشته شده است، اگر جلو اين جريان سد نشود، بحران متداوم خواهد بود. در ظاهر از اين حقايق نمي توان چشم پوشي كرد، اما تفكرات ايجاد شده كه امروزه جامعه ي افغانان و منافع افغانستان را با جريان هاي مسلح به چالش مي كشند، در نوع ديگرش كه به عنوان كار مدني عنوان مي شود، از بس صدای يورش ها و ويرانگري هاي مخالفان مسلح را شنيديم، از شنيدن آن ها عاجز مانده ايم، در شدت تخريب (درونكايي) شايد خيلي بدتر از

آن مخالفان مسلح باشد كه آلت دست بيگانه گان اند و با تغيير سياست ها، ديديم كه چه گونه طالباني كه در فقط 5 سال، امارت هاي تنظيمي را به گورستان ها مبدل كردند، در چند هفته، امارت اسلامي آنان سقوط كرد.

ما به عنوان متعهدان بر آزادي بيان و ديموكراسي اي كه هرگز به درستي آن را تعريف نكرديم، فرصت هاي زيادي ايجاد كرديم تا دشمنان داخلي كه هميشه ادای روشنفكر، فرهنگي و حزبي را مي كنند، با در اختيارگيري وسايل ارتباط همه گاني، ذهنيت هايي را ايجاد كنند كه از يك سو با پرداختن به مقال مخالفان مسلح، مساله را يك بُعدي ساخته ايم و از سوي ديگر، بي خيال شده ايم كه مخالفان واقعي ديگر كه زير نقاب كار فرهنگي و رسانه يي كار مي كنند، جبهاتي مي سازند كه شدت فشارش را در هنگامه هاي انتخابات، مي توان حس كرد.

اگر جريان مخالفان مسلح با تهديدات، خواسته ها و ويرانگري هاي فزيكي خويش، بخشي از معضلات افغانستان اند، خيلي مخرب تر از آنان، كساني اند كه وحدت فكري مردم ما را آسيب مي زنند و تقريباً با سرمايه گذاري هايي كه روي آنان صورت مي گيرند، عناصر خراساني، آريايي و پارسي (فارسي) را به درستي نشناخته ايم.

مخالفان مسلح كه در موضع دشمنان متعهد بر ارزش هاي اسلامي قرار دارند، هرچه باشند، باور هاي ديني و تعلق خاطر آنان به ميهن، هرگز به كسي اجازه نمي دهد بزرگ ترين خطر يا تهديد تماميت ارضي کشور را به وجود آورند. جريان مخالفان مسلح افغانستان به خصوص در كسوت طالبان، در چنان زماني به داد افغانان رسيدند كه با تجزيه و از همپاشي کشور ما، فاصله ي زيادي نداشتيم. قرباني ها و ايثار مجاهدين تحريك اسلامي طالبان افغانستان، ما را از شر چنان شر و فسادي نجات داد كه در تاريخ ما، بي پيشينه بود. طالبان، تقاص اشتباهات سياسي خود را دادند، اما حتى پس از سقوط امارت اسلامي آنان نيز از مفاد قرباني هاي آنان سود جستيم. اگر آقاي كرزي را در زماني به رياست جمهوري افغانستان موظف مي ساختند كه تنظيميان همانند ساليان جنگ هاي داخلي، نيرو و قدرت داشتند، شايد وي را با ميل تفنگ و اداري مي كردند ضمن پرداخت باج، تمامي دار و ندار مملكت را در اختيار تنظيميان بگذارد؛ چه بسا كه ناگزير مي شد تا سرحد آن چه به نام ديموكراسي مي كنند (نفي افغانيت) مهر تايبید بزند و طوماري را بپذيرد كه در نقد پشتون هاي افغانستان (پخش اكاذيب) آن را تاريخ هاي واقعي مي دانند؛ بنابراین، جريان مخالفان مسلح (طالبان) هم در گذشته و هم در حال، چنان كه تحريف مي كنند، نيست؛ اما چرا غافل مانده ايم كه شماری با ظاهر شهري و ادعای فرهنگي و روشنفكري، چنان آسيب هاي بر پيكر ملت ما وارد کرده

د پانو شميره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليكني دليكنيزي بني پاڼوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي

اند که اگر هراس از همان جریان مسلح مسلمان نباشد، کسانی که با نام های خراسانی، آریایی و پارسی می شناسیم، گاهی که وقاحت را به اوج می رسانند، یا افغانستان را بُرش هایی از کشور های همسایه می دانند که معلوم است باید تجزیه کنند، یا کشوری که خراسان خیالی چند مُرده شور بُرده می شود که نه فقط پیشینه ی خیالی دارد، بل با گونه ای از عقده ی حقارت، توانایی هایی دیگران را نادیده می گیرند و یا هم به افرادی مبدل می شوند که فکر می کنند که اگر طرح فدرال، حداقل خواب های خودمختاری غیر ضروری آنان در افغانستان را تضمین خواهد کرد، در این مسیر، از هیچ فرصتی تغافل نخواهند کرد تا سرزمین ما نفی شود.

در قانون اساسی افغانستان به صراحت قید است که هیچ حزبی با نام و عملکرد قومی، ایجاد شده نمی تواند، اما افراد معلوم الحالی که همه از معاضدت آنان با افغانیت آگاهی دارند، با نام «شورای سراسری تاجیکان»، فعالیت سیاسی می کنند.

مخالفان ما، فقط همان چند طالب مسلح نیستند که اگر موفق می شدیم مدیریت رسانه یی و فرهنگی خود را با وضاحت مشی در برابر دوستان خارجی، به درستی به جلو می بردیم، امروز تهدید امنیتی، مشکل اول ما نبود؛ بزرگترین مشکلی که می تواند این مملکت و مردم اش را آسیب بزند، همان جریانی ست که با نام کار در چهار چوب مدنی، رسانه یی و فرهنگی، بیش از ده سال است که به وحدت فکری مردم ما آسیب می زند و ما، مفت و رایگان اجازه دادیم هر غلطی که می خواهند انجام دهند.

کشور ما در ظاهر، شکل و یک پارچه گی خویش را حفظ کرده است، اما دقت در عمق مساله، این ناراحتی و حقیقت تلخ را نمایان می کند که پایه های این وحدت و یک پارچه گی که وحدت فکری مردم ما بود، به شدت متزلزل شده و وقتی نفی هویت ملی، بازاری می شود و مهمترین داعیه ها تغییر نام، تجزیه، تاراج اقلیتی- قومی و برپایی سیستمی ست که با بی شرمی شماری، عدالت را در نوعی از چپاول و توزیع نادرست قدرت (حاکمیت های ایتلافی) می داند، دلخوشی ها بر محتویات آهنگ های ملی یا سرود ملی، ضیاع وقت است.

دیدیم که در انتخابات ریاست جمهوری 1393 خورشیدی، عداوت به مرزی رسید که اعضای غیر پشتون تیم اصلاحات و همگرایی، چنان قیافه هایی گرفتند و چنان نمایشاتی به راه انداختند که متأسفانه با پشتوانه ی انبوه جمعیت، سخن آخر یا گسست را با تشبیهات ادبیاتی، پنهان نکردند؛ بدین لحاظ، تمرکز بر یک بُعد مساله ی معضل (طالبان) کاری ناسنجیده است و نباید از ستون پنجمی بی خبر باشیم که با استفاده از فرصت ها و نارضایتی های اقتصادی که تا مرز بی ایمانی می کشانند، مردم فقیر و آسیب دیده ی ما را انگیزه دهند که برخلاف واقعیت ها و تحمیل سیاست های بیرونی، افغانستان و افغانیت را مشکل بشاسند و بدون آن که از بهشت های وعده داده شده ی خراسانی، پارسی و آریایی سر درآورند، ندانند که افغانستان ما بخشی از جهان سوم است که هرچند بدبختی های ناشی از جنگ ها در این جا، معضل خاص می آفریند، اما سایر دشواری های ما با آن چه در ایران، تاجیکستان و کشور های منطقه تراژیدی اند، فرقی ندارند.

مهاجرت های گسترده و زنده گانی در کشور های همسایه، فقط گروه هایی از آن افغانان محتاج و نادار را معرفی می کند که با تجربه در سایر بخش های جهان سوم، در برابر ادعا ها و وعده های خُر و پُفی (خراسانی) وقایه می مانند.

در کشوری که پیرامون وحدت ملی، تمامیت ارضی و منافع ملی، چند موضعی فکری (خراسانی، افغانستانی، تجزیه، فدارل و ...) وجود داشته باشد، چیزی که آینده ندارد، همان افغانستانی ست که حداقل در بیش از سه قرن، وجود داشته است.

برای دولتمردان، مسوولان و زعامتی که در این آشفته بازار فکری، در فکر ایجاد تاسیسات و زیر بنا ها و عمرانات اند، توصیه می کنم که اگر خود وقت ندارند و یا آگاهی های آنان، آنان را برای خطرات، بی خبر می گذارند، حداقل با جریان های کار کنند که همانند موضع ما، حرف واضح، منطقی، مستند و شفاف دارند و در برابر کشور و ملت، به شدت احساس مسوولیت می کنند.